

بررسی نقش خواص در تحولات جامعه اسلامی

حجة الاسلام والمسلمین محمدی عراقی
ریاست محترم سازمان تبلیغات اسلامی

چکیده

سخنران محترم با ترسیم طیفی، جوامع مختلف را از دیدگاه ارزشی مورد مطالعه و تقسیم‌بندی قرار داده است. در یک سوی طیف، گروه اقلیت طرفدار حق قرار دارند و در سوی دیگر گروه اقلیت طرفدار باطل و در میان این دو قطب، اکثریت اعضای جامعه هستند. براساس ستهای الهی هر کدام از دو گروه اقلیت که بیشتر بکوشند و اکثریت را در جبهه خود سازماندهی کند، قدرت و حاکمیت را در دست می‌گیرد.

از نظر گوینده، دو گروه اقلیت، خواص هر جامعه را تشکیل می‌دهند. تاریخ اسلام نمونه‌های مختلف از نقشهای مثبت و منفی خواص جبهه حق را به ما نشان می‌دهد. در برهه‌های مختلف تاریخ اسلام، خواص طرفدار حق به دلیل آفتهایی که دامنگیر آنها شده است نتوانسته‌اند رسالت خود را بخوبی انجام دهند.

آفتهایی که خواص را تهدید می‌کند از نظر گوینده به قرار زیر است:

- ۱- دنیاگرایی
- ۲- ساده‌اندیشی
- ۳- نفوذ اندیشه‌های بیگانه
- ۴- خسته شدن در برابر فشارهای دشمن
- ۵- استحاله فرهنگی
- ۶- کینه‌ها و حسادتهای شخصی

بررسی نقش خواص در تحولات جامعه اسلامی

یا ایها الذین آمنوا من یرتد منکم عن دینه فسوف یأتی الله بقوم یحبهم و یحبونه اذلّه علی المؤمنین اعزّه علی الکافرین یجاهدون فی سبیل الله ولا یخافون لومة لائم^۱.

این همایش علمی در پی بیانات عمیق و دقیق رهبر معظم انقلاب اسلامی به عنوان اظهار نظر کارشناسی خیره در مسایل تاریخ اسلام برگزار شده است. مقام معظم رهبری این سؤال را مطرح فرمودند که در حدود شصت سال پس از هجرت و کمتر از پنجاه سال پس از رحلت رسول خدا چه اتفاقی در جامعه اسلامی افتاد و چه بلایی بر سر جامعه اسلامی آمد که در کربلا کسانی که خود را پیرو آن حضرت می دانستند جمع شدند و آن حادثه فجیع را به وجود آوردند و به ظاهر آب هم از آب تکان نخورد. عرایض بنده با الهام از بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی این است که انسان بصیر و آگاه کسی است که همیشه مقایسه کند. زنده بودن تاریخ به این است که ما تاریخ را ترسیم و تصویر کنیم و خودمان را با آن بسنجیم.

خوشبختانه در روایات و ادبیات عاشورایی ما این وجود دارد. معنای کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا یا کل شهر محرم یعنی همیشه این وضعیت در تاریخ قابل تکرار است و انسانها را تقسیم می کند و لذا می بینیم امام حسین (ع) در همان آخرین لحظاتی که دیگر هیچ امیدی به یاری کسانی که در آنجا حاضر بودند، ندارد، فریاد هل من ناصر ینصرنی سرمی دهد. خیلی ساده لوحانه است اگر کسی تصور بکند امام حسین (ع) از آن قوم شقی، مثلاً در آن آخرین لحظات یاری طلب می کرد. مگر ممکن است امام حسین (ع) که شب عاشورا یاران خودش را به رفتن تشویق می کند، در آخرین لحظات از شقی ترین افراد درخواست یاری کند؟ معلوم است که این پیام، پیام آن لحظه نیست. این فریاد هل من ناصر برای همه زمانها و همه عصرهاست.

در اینجا با الهام از آیات قرآن کریم و کلمات نورانی امیرالمؤمنین (ع) در نهج البلاغه در مورد نظریه ای که رهبر معظم انقلاب اسلامی در مورد نقش خواص در تحولات جامعه اسلامی بیان فرموده اند آغاز می کنم. ما در اینجا در مورد نظریه کارشناسانه که از اندیشه انسانی خیره تراوش نموده است بحث می کنیم. حقیقتاً یکی از تخصصهای این

بزرگوار، که بسیاری از علمای ما ندارند، همین تخصص در تاریخ اسلام، بویژه تاریخ زندگی ائمه اطهار(ع) است. واقعاً این بزرگوار کار کرده و متأسفانه بسیاری از این آثار منتشر نشده است. اما بعضی را شاید دیده یا شنیده باشید. ایشان به عنوان محقق، نظریه نقش خواص را مطرح فرموده‌اند و خواص را یکی از عوامل مهم تأثیرگذار بر تحولات تاریخ اسلام می‌دانند.

تقسیم انسانها به سه گروه

معمولاً مردم در جوامع در برابر هر ایدئولوژی، به سه گروه تقسیم می‌شوند: دو گروه اقلیت و یک گروه اکثریت. الآن هم اگر شما جوامع را مطالعه بکنید به نظر من این تحلیل صادق است. اما آن دو گروه اقلیت، یک گروه خواص طرفدار حق هستند و یک گروه خواص طرفدار باطل. این دو گروه همیشه در جامعه وجود داشته و وجود خواهند داشت. این سنت الهی است. خداوند چون خواسته است که انسانها با انتخاب خود به کمال برسند باید راه حق و باطل در برابر آنها باز باشد و برای هر یک از اینها چه حق و چه باطل هم باید حامیانی وجود داشته باشد.

اما آن اکثریت، اکثریتی هستند که بین این دو طیف خواص قرار می‌گیرند. معمولاً اکثریت متوسطنند و گاهی به آنها اکثریت خاموش گفته می‌شود؛ اما در سرنوشت جامعه نقش بسیار مهمی دارند. حق و باطل همیشه بوده و خواهد بود. مبارزه بین حق و باطل هم همیشه خواهد بود اما مسلم است که گاهی حق بر باطل غلبه می‌کند و گاهی باطل بر حق موقتاً پیروز می‌شود.

نقش اساسی گروه‌ها در تحولات اجتماعی

اکنون باید بررسی کنیم تا ببینیم نقش چه گروهی در این تحول مهمتر است. در نگاه اول به نظر می‌رسد اکثریت جامعه نقش دارند. اگر اکثریت به سمت حق بروند و حق پذیر باشند حق پیروز می‌شود و اگر اکثریت به سمت باطل بروند جامعه شکل جامعه باطل را پیدا می‌کند و باطل غالب می‌شود. اما این ظاهر مسأله است. اگر بخواهیم کمی عمیقتر

سؤال بکنیم این می‌شود که در این اکثریت چه عاملی نقش تعیین کننده دارد. براساس نظریه نقش خواص در تحولات جامعه پاسخ به این سؤال این است که اقلیت تأثیر بسزایی بر اکثریت دارد. اگر اقلیت طرفدار حق بهتر بتواند نقش اجتماعی و تاریخی خودشان را بشناسند و به آن عمل کنند اکثریت جامعه به طرف حق می‌رود و حق حاکم می‌شود و اگر اقلیت طرفدار باطل بهتر عمل، و اکثریت را به خود جذب کنند، باطل غالب می‌شود. قرآن کریم می‌فرماید: «كَلَّا مُدُّ هَوْلًا و هَوْلًا مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ»^۲ خداوند متعال می‌فرماید این سنت الهی است. ما فقط اهل حق را امداد نمی‌کنیم بلکه امدادهای خاص و نصرتهای خاصی است که مخصوص اهل حق است. اما خداوند متعال تضمینی نداده است که در همه شرایط حق پیروز شود و همیشه حق را کمک کند؛ بلکه برعکس، قانون آفرینش این است که از نظر امدادهای طبیعی همه را یاری کند. موفقیت و فراهم شدن موقعیت پیروزی به دست خواص است. منظور از خواص اقلیتهایی است که راه خودشان را براساس بررسیها، مطالعات، بینشها و منافعی که برای خودشان در نظر گرفته‌اند انتخاب، و در راه تحقق اهداف خود فعالیت می‌کنند. اگر اکثریت به اینها پیوستند و اینها را انتخاب کردند، اینها می‌آیند بر اکثریت جامعه تأثیر می‌گذارند. اگر اقلیت طرفدار حق توانست تأثیر بیشتری بگذارد، جامعه را به سمت خودش می‌برد اما چنانچه کوتاهی کرد و نقش تاریخی خودش را نشناخت یا با تأخیر اجرا کرد، باطل حاکمیت پیدا می‌کند. اینطور نیست که خداوند در هر شرایطی حق را پیروز گرداند.

در هر حال براساس این نظریه ما باید هم تاریخ اسلام و هم تاریخ کشور خودمان را بررسی کنیم. نقش این خواص را بشناسیم، مشخصات و ویژگیهای خواص را بشناسیم که آیا فقط اهل علم، تحصیل کرده‌ها و روشنفکران خواص هستند یا خیر.

می‌دانید در جامعه‌شناسی تحقیقات زیادی تحت عنوان جامعه‌شناسی نخبگان انجام شده است. نخبگان گروه‌های برجسته و برگزیده‌ای هستند که در همه جوامع وجود دارند و مشخصات و نقش خاص خودشان را در جامعه ایفا می‌کنند. در مورد نقشها و کارکردهای نخبگان کتابهای زیادی نوشته

شده است. نمی‌خواهم در این بحثها و تعریفها وارد شوم. به همین اندازه بسنده می‌کنم که همیشه در جامعه اقلیتی وجود دارند که اینها براساس بینش و انتخاب آگاهانه‌ای راه حق یا راه باطل را انتخاب می‌کنند و اینها بر دیگران تأثیر دارند. مهم این است که: انتخاب، گفتار و عمل خواص بر جامعه تأثیر دارد.

نقش خواص در تحولات جامعه اسلامی

خواص به دو گروه تقسیم می‌شوند: خواص طرفدار حق و خواص طرفدار باطل. البته درصدشان در هر جامعه فرق می‌کند. گاهی درصد طرفدار حق بیشتر است؛ مثل الان. واقعاً در جامعه ما به رغم همه مشکلات و دشمنانی که داریم درصد خواص طرفدار حق زیاد است. بنده برداشتم این است که چیزی حدود ۲۰٪ جامعه ما خواص طرفدار حق هستند. اینها کسانی هستند که انقلاب، بینش امام، نظریه و مکتب انقلابی امام را خوب شناخته‌اند؛ وضعیت اجتماعی، بین‌المللی و اوضاع منطقه‌ای را هم خوب درک کرده‌اند و در راه حق حرکت می‌کنند و البته بر دیگران هم تأثیر دارند. اقلیتی هم آن طرف داریم. نمی‌دانم حالا بگوییم ۵٪، کمتر یا بیشتر، هم معاندان هستند؛ یعنی آن اقلیت طرفدار باطل هستند که فکرشان شکل گرفته و به هیچ وجه اصول و مبانی این انقلاب را قبول ندارند. اما این اکثریتی که بین این دو طیف اقلیت قرار می‌گیرند سرنوشت جامعه را تعیین می‌کنند. هرگاه حقایق برای این اکثریت روشن شود و میل به جانب حق پیداکنند، حاکمیت حق در جامعه حاصل می‌شود. این همان کاری است که امام بزرگوار در جامعه ما انجام دادند. مقام معظم رهبری در توصیف حضرت امام می‌فرمایند: کار بزرگ امام این بود که این نسل را متحول و طرفدار حق کرد. این اکثریت به سمت آن اقلیتی رفتند که شاگردان و تربیت شده‌های خود حضرت امام بودند. لذا انقلاب پیروز شد، جنگ به پیروزی رسید و تا حالا هم به فضل الهی این حرکت ادامه پیدا کرده است. اگر خدای ناکرده اقلیت طرفدار حق، آن اقلیتی که با بصیرت و آگاهی عمیق، حق را انتخاب کردند به وظایفشان خوب عمل نکنند یا دچار هواهای نفسانی و دنیاگرایی شوند و خیانت کنند یا آن گروه اندک طرفدار باطل منسجم شدند، قوت و جرأت پیدا کردند

و توانستند گروهی از این اکثریت را به سمت خودشان بکشند، وضعیت جامعه تغییر می‌کند، این نقش خواص در تحولات جامعه است.

در قرآن و در روایات هیچ تضمینی وجود ندارد که همیشه اهل حق پیروز باشند. ما رهبری کاملتر و جامعتر و مدبرتر و انسانی الهی‌تر از امیرالمؤمنین نداریم. مشکل جامعه آن روز مشکل رهبری نبود. پس چرا نهج البلاغه پر است از ناله‌های جانسوز علی(ع)؟ نارضایتی علی(ع) از همین خواص بود. بیشتر هم از خواص طرفدار حق بود نه از خواص طرفدار باطل. خواص طرفدار باطل که تکلیفشان روشن است. این خیلی درد است برای رهبر الهی که بیاید صریحاً در سخنرانی خودش اعلام کند من حاضرم شما را، شمای که آمدید خودتان را در اردوی حق قرار دادید با طرفداران معاویه معاوضه کنم. تعدادی از شما را بدهم، تعدادی از آنها را بگیرم. بعد از پیغمبر اکرم(ص) چه اتفاقی افتاده که امیرالمؤمنین، شخصیت دوم عالم اسلام، این جور می‌نالد. واقعاً انسان وقتی بعضی از این خطبه‌ها را می‌بیند، می‌فهمد که خون دل خوردن یعنی چه. «یا اشباح الرجال و لارجال» این کلام علی است. «ای مردنماها و نامردها» آیا خطاب به عموم مردم است آیا خطاب به یاران معاویه است؟ هرگز. این جمله خطاب به دوستان خودش است. اما دوستانی که چشم آنها را گرایشهای دنیوی خیره کرده بود. ببینید دیگر از این کوبنده‌تر نمی‌شود گفت ای مرد نماهای نامرد یا اشباح الرجال و لارجال، حلوم الاطفال و عقول ربّات الحجال»^۲ «ای مرد نمایان نامرد، که در خام رای، کودکان را مانید و در عقل، عروسان حجله آرای را.» باید مصادیق این خواص را پیدا کنیم.

خواص زمان پیامبر اکرم(ص)

در زمان پیامبر هم این خواص همراهی نکردند. من در این بحث کاری به مسأله تشیع و تسنن ندارم. خود آنها هم این مطالب را نوشته‌اند بنده سؤال می‌کنم چه کسی در آخرین روزهای حیات پیغمبر اکرم(ص) پیغمبری که رحمة للعالمین بود، پیغمبری که برای جامعه وحشی عربستان عزت و استقلال آورد، حاکمیت، قدرت، موفقیت، دنیا و آخرت را به آنها داد، چه کسی در بستر بیماری پیغمبر گفت: «ان الرجل لیهجر» اینها

از خواص بودند یا از عوام؟ اینها همان خواص بودند. داستان سقیفه را چه کسانی به وجود آوردند؟ غیر از خواص جامعه اسلامی؟ البته خواص گروه اندکی هم بودند، نمی دانم تعدادشان چقدر بود ولی این اندازه می دانم که دختر پیغمبر بعد از رحلت رسول خدا، همان کسی که پیغمبر اکرم فرمود فاطمة بَضْعَةٌ مِنِّي یا بَضْعَةٌ مِنِّي همان کسی که پیغمبر فرمود اگر کسی او را به غضب بیاورد غضب او غضب خداست، دست دو فرزندش حسن و حسین را می گیرد به در خانه مهاجر و انصار می رفت، در خانه آنها را می زد و به آنها یادآوری می کرد: آیا نشنیدید حدیث پیغمبر اکرم را؟ آیا یادتان نیست پدرم در باره علی اینطور فرمود؟ آیا داستان غدیر را فراموش کردید؟ اینها چه کسانی بودند؟ فاطمه (س) در خانه چه کسانی می رفت؟

این بزرگان مهاجر و انصار در کدام دسته بندی قرار می گیرند؟ اینها قطعاً جزء خواص طرفدار حق بودند. اما به دختر رسول خدا (ص) جواب ندادند. چه تحول و تغییری در جامعه اسلامی به وجود آمده بود.

این آفتها که امروز هم در کمین ماست از زمان پیامبر تاکنون این جریان ادامه داشته است. خواص طرفدار حق بودند که امیرالمؤمنین را به پذیرش حکمیت وادار کردند. خواص طرفدار حق بودند که امام حسن (ع) را به صلح با معاویه وادار کردند. معاویه کوچکتر و ضعیفتر از آن بود که در برابر امام حسن (ع) بایستد. البته در آن وضعیت، مصلحت اسلام بود و شاید اگر امام حسن (ع) این کار را نمی کرد به دست دوستان خودش به شهادت می رسید.

حادثه عاشورا هم بیش از اینکه محصول دستگاه جبار یزید و بنی امیه باشد، محصول خیانت و یا نفهمی و ساده لوحی خواص است.

لغزشگاه خواص

مهم این است که آفتهایی که برای جامعه خواص پیش می آید اینها را بشناسیم. در روانشناسی نخبگان هم این بحث مطرح است که خواص چون مورد توجه مردم هستند و در چشم مردم جایگاه ویژه ای دارند خودشان را هم از مردم جدا می دانند. برای عوام،

ارزشی قابل نیستند، برای تشخیص خودشان خیلی ارزش فائند، از اینرو اشتباهاتشان هم بسیار بزرگ است. نمونه‌ای را در جلسه‌ای که دانشجویان دانشگاه تهران در خدمت مقام معظم رهبری بودند ایشان اینگونه فرمودند: آن زمانی که ابن زیاد دستور داد هانی بن عروه را دستگیر کردند و با او آن جور برخورد کرد، مردم جمع شدند دور دارالاماره را گرفتند و خواهان آزادی هانی شدند. ابن زیاد در خطر سقوط قرار گرفت. اینجا یکی از خواص، خواص طرفدار حق به اصطلاح به داد ابن زیاد رسید و او را از مخمصه نجات داد. شریح می‌گوید ابن زیاد به من گفت: تو مورد قبول و احترام آنها هستی. اینها می‌گویند من هانی را کشتم تو برو شهادت بده که هانی زنده و مورد اکرام حاکم کوفه است و بزودی آزاد می‌شود. می‌گوید من رفتم، هانی را دیدم از حالت او فهمیدم که شکنجه شده و سرو رویش خونی است اما وقتی آمدم بالای پشت بام دارالاماره دیدم که مأمور ابن زیاد کنار دستم ایستاده است. ترسیدم حقیقت را به مردم بگویم دروغ هم نگفتم. گفتم مردم من شهادت می‌دهم که هانی را دیدم زنده بود و در آینده آزاد می‌شود. مردم پراکنده شدند. مقام معظم رهبری می‌فرمودند به اعتقاد من در این مقطع تاریخ اگر شریح، که جزء خواص بود، نمی‌ترسید و از دنیای خودش صرف نظر می‌کرد و حقیقت را به مردم می‌گفت سرنوشت تاریخ عوض می‌شد.

در تاریخ اسلام فراوان داریم که حتی یک نفر از خواص، نه گروه خواص، می‌تواند نقش مثبت یا منفی داشته باشد. در تاریخ، فراوان سراغ داریم که خیانت فردی از خواص ضربه‌های جبران‌ناپذیری به اسلام و مسلمین وارد کرده است.

لغزش خواص در جمهوری اسلامی

همین نامه ششم فروردین ۱۳۶۸ حضرت امام حقیقتاً یک سند علمی و تاریخی است. واقعاً باید همایشهای علمی و تخصصی تشکیل بشود. هر جمله آن، دنیایی مطلب دارد. یک جمله را که آن روز در مجلس نخواندند و آن آقا مثل اینکه خواندن آن را مصلحت ندانستند این است که «تاریخ اسلام پر است از خیانت بزرگان اسلام به اسلام و خدا». این بزرگان چه کسانی بودند. جزء عوام بودند یا جزء خواص؟ این جمله را امام

می‌گویند امام کسی نبود که بی حساب، شعاری و از روی عصبانیت یا از روی احساسات سخن بگوید. پس اینها خواص طرفدار حق هستند. بزرگان اسلامند و خیانت می‌کنند. در دانشگاه تهران یک دانشجو سؤال کرد که چطور می‌شود کسی که تربیت شده امام است و امام او را حاصل عمر خود خطاب می‌کند، چطور می‌شود این فرد در برابر امام خودش بایستد و خیانت کند. در پاسخ این برادر یا خواهر عرض کردم که این سنت الهی است. قاطعانه عرض می‌کنم کسانی به پیغمبر اکرم (ص) و به راه پیامبر اکرم (ص) خیانت کردند که جزء نزدیکترین افراد به پیغمبر اکرم (ص) بودند. امام در تربیت انسانها شعاعی از وجود پیغمبر اکرم (ص) است. از پیغمبر که نعوذ بالله بالاتر نیست. بعد گفتم که خداوند همیشه در کنار بهترینها، بدترینها را هم قرار می‌دهد. خداوند متعال می‌خواهد به ما نشان بدهد که هدایت و ضلالت امری است که واقعاً باید انسان انتخاب بکند و خدا باید او را راهنمایی کند؛ به این عوامل ظاهری نیست. انسان در اوج کمال می‌تواند سقوط کند. هیچکس در هیچ مرتبه‌ای از علم و دانش و تقوا و فضیلت و کمال مصونیت ندارد. باید به خدا پناه ببریم. اینکه من در راه خدا جهاد کردم، من در صف مقدم جنگیدم، من اعضای بدنم را در راه خدا دادم، من شکنجه شدم، اینها همه می‌تواند عوامل هدایت باشد اما هیچوقت مصونیت برای انسان نمی‌آورد. خدا می‌خواهد این موضوع را ثابت کند. عکسش هم همینطور است. ممکن است تمام عوامل گمراهی و فساد به ظاهر برای فردی جمع باشد اما خداوند او را راهنمایی، و او هم راه حق را انتخاب کند. خدا می‌گوید، می‌شود در خانه فرعون هم با ایمان زندگی کرد و می‌توان در کنار رسول خدا هم مشرک بود.

آفات خواص

آفاتی که خواص را تهدید می‌کند: بنده این قسمت را فهرست وار عرض می‌کنم که زودتر بحث را به پایان برسانم.

۱- دنیاگرایی

گرایش به دنیا آفتی است که خواص را بیش از عوام تهدید می‌کند. این آفت برای

همه است اما برای اینها بیشتر است. چرا؟ چون دنیا انواع و اقسام دارد. بعضی چیزها برای همه کس قابل دسترسی نیست. این خواص هستند که دانایی و توانایی و بصیرت دارند. سامری که مردم را گمراه کرد و آن بت را ساخت و پیروان حضرت موسی را گمراه کرد فردی عادی نبود. آدمی فهمیده، تحصیل کرده و با سواد بود که توانست دیگران را گمراه کند. هر کسی نمی تواند گمراه کند. دنیا برای همه آماده نیست. کیسه های زر را به همه تحویل نمی دهند. همین شریح قاضی که به قتل امام حسین حکم داد، برق طلا و نقره چشمش را خیره کرد و پاروی دینش گذاشت. به کتاب مروج الذهب نوشته مسعودی که یکی از معتبرترین منابع تاریخی اسلام است مراجعه کنید. یک دهه از رحلت پیامبر گذشته یا نگذشته، وضعیتی نامطلوب در جامعه اسلامی پیش می آید. می دانید که برادران اهل سنت نقل کرده اند که پیامبر اکرم ده نفر را فرمود اینها اهل بهشتند. این آقای مسعودی دارای اکثریت این عشره مبشره را مخصوصاً معروفترین اینها را، مثل طلحه و زبیر و امثال اینها را، در کتاب خود بر شمرده است. مسعودی در مورد یکی از اینها می نویسد که شمشهای طلای او را بعد از مرگش با تبر شکستند و بین وارثان تقسیم کردند. این دنیا طلبی است که جامعه اسلامی را به آن وضع دچار ساخت. دنیا طلبی از زمان خلیفه سوم شروع شد. عده ای گفتند ما صحابه رسول خدا هستیم. ما که نباید مثل دیگران از بیت المال استفاده کنیم. ما در راه خدا جنگیدیم. ما کشور ایران را فتح کردیم. حق ماست. ما باید برخوردار باشیم. هزاران دینار در روز درآمد بعضی از اینها شد. اینان جزء اصحاب رسول خدا بودند. جزء خواص بودند. ولی دنیا افسار آنها را گرفت و به اینجا کشیده شدند. ما حالا می فهمیم که چرا در حدود ثلث نهج البلاغه در مورد زهد و زیانهای دنیا و دنیا گرایی و توجه به آخرت است. اینقدر که امیرالمؤمنین در نهج البلاغه در مورد نیاز و دنیا طلبی و آفت گرایی صحبت کرده، پیغمبر اکرم صحبت نکرده است. برای اینکه در دوران رشد و پیشرفت و توسعه، آفت دنیا گرایی گریبان خواص را می گیرد. زمان پیغمبر اکرم (ص) که مسلمانان بیچاره چیزی نداشتند. اینجا است که بیانات مقام معظم رهبری چقدر با کلام امیرالمؤمنین مشابهت دارد. در سخنان چند سال اخیر مقام معظم رهبری بیش از هر چیز بر این موضوع تکیه می شود

بوژه در دیدار با مستولان.

۲- ساده لوحی و ساده اندیشی

به خدا قسم اگر تاریخ را تحلیل کنیم می بینیم در صفین امیرالمؤمنین را ابوموسی اشعری ها شکست دادند نه معاویه ها و نه عمرو عاص ها. اینها ساده لوحان بودند؛ یعنی همان کسانی که مالک اشتر را مجبور کردند از کنار خیمه فرماندهی معاویه عقب نشینی کند.

۳- نفوذ اندیشه های بیگانه

فرهنگ و آداب بیگانگان آفتی است که خواص را تهدید می کند. عوام دسترسی به اینها ندارند. عوام تابع خواص هستند و این خواص هستند که می توانند مطالعه و بررسی کنند. می توانند سفر خارجی بروند و با دیگران ارتباط داشته باشند. نفوذ اندیشه های بیگانه از طریق همین خواص است متنها خواص طرفدار باطل، گاهی هم خواص طرفدار حق. گاهی هم به قصد خدمت. همیشه هم خیانت نیست. بسیاری از نو اندیشان و روشنفکران مسلمان به قصد خدمت آمدند بگویند آقا اسلام هم همان دموکراسی غربی را می گوید و از همینجا دچار انحراف شدند.

۴- خسته شدن و بریدن در برابر فشارها

باز این آفت بیشتر سراغ خواص می رود. خواص پیش خود تحلیل می کنند که فشار امریکا چه می شود، فشار دنیا چه می شود. براساس آن تحلیلها می آیند و حتی مصلحت اندیشی می کنند. اما واقعیت مطلب این است که خودشان دیگر بریده اند. تاکی رویارویی با ابر قدرتی مثل امریکا؟ تاکی می خواهیم بجنگیم؟ تاکی می خواهیم محاصره اقتصادی را تحمل کنیم؟ مگر نمی شود از راه مذاکره کاری کرد؟ این حرفها مال خواص است مال عوام نیست. هوشیاری در برابر این مسائل، تنها راه نجات است.

۵- استحاله فرهنگی

عامل استحاله جامعه اسلامی و کارآمد شدن تهاجم فرهنگی، خواص است؛ یعنی جز از راه خواص، استحاله و تهاجم فرهنگی غیرممکن است که تحقق پیدا کند. اگر جامعه تهاجم پذیر نباشد، تهاجم فرهنگی نمی تواند کاری بکند. تهاجم پذیری چگونه

است؟ از راه همین عناصر، از راه همین طیف خواص که خودشان مرعوب یا مجذوب شدند. ممکن است خودشان هم ندانند.

۶- کینه‌های شخصی

حسادتها، کینه‌های شخصی و حسادتها در خواص است. هیچ وقت توده‌عمومی مردم نمی‌آیند با فردی و شخصیتی احساس رقابت کنند. کیست که احساس رقابت می‌کند؟ خواص هستند که برای آنها چنین تصویری هست که چرا این آقا رهبر شود. ما با هم هم‌دوره بودیم، هم‌درس بودیم. یک کلاس هم از او بالاتر بودم. چطور آن رهبر بشود و من خانه‌نشین بشوم؟ اینها را دست کم نگیرید «احقاداً بدریه و حنینیه و غیرهن» منتها وقتی که فرصت پیدا می‌کند و احساس می‌کند حالا زمینه وجود دارد این احقاد سربلند می‌کند و آشکار می‌شود. من نمی‌خواهم قضاوت قطعی بکنم اما می‌گویم این چیزها را نباید از نظر دور داشت و هر اندازه انسان جلوتر رفته باشد آفت برایش بیشتر است. اینطور نیست که کسی مصونیت پیدا بکند. اینجاست که ما تاریخ اسلام را که بررسی می‌کنیم می‌بینیم اسلام از بیرون کمتر ضربه خورده است. اسلام بیشتر از درون ضربه خورده است.

پروردگارا ما را از خواص اهل بصیرت در تشخیص حق و عمل به حق

قرار بده. انقلاب اسلامی را از شر خیانت خواص حفظ بفرما.

«والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته»

یادداشتها

- ۱- سوره مائده، آیه ۵۴.
- ۲- سوره اسراء آیه ۲۰
- ۳- نهج البلاغه خطبه ۲۷
- ۴- دعای ندبه

